

مَنْ رَأَى نَابَانَ نَسِيَ وَمَنْ رَأَى أَجْبَهَارَ نَسِيَ

ما بهایان جهان صبحها دیدیم و بشامها رسیدیم
جامهای شهد وصال چشیدیم و کاوس زهر فراق
در کشیده ایم و تحمل فترات غموده در تحت مصائب و بلاها
بر دیوار نمودیم حال دیگر مجرب شده تکلیف خود را
دانسته ایم که قیام بر اعلاء کلمه است و بس بجز خدایت
چاره نیست . سه روز بر ما گذشت و اکنون
صبح چهارم نمایان است سه طلوع دیدیم
و سه غروب و اینک شمس رابع ساطع و تابان
محض تذکر صفات تاریخ بهائیت را باز کرده بجز
حدید در ایام گذشته نظرمینایم تا تذکر کردیم که تجرید ایام
صبح و بجز قیام بر خدمت امرالله چاره نداییم

روز اول

بوم الکلمات من شهر العظمة سنة = جماد الاول سنة = ۱۱۶۶ = ۲۳
ی ۱۸۴۴هـ جمال بشر جلیل عالم نابان گشت و ندای استعداد
داد و عالی انرا بر روی عظیم ایشان فرمود بیدار نشاندند
و از آن بار اعظم حور عینه الفاظ لیدند و غافلان با احتجاج برخواستند
و هنوز آن شمس مشرق درجه چند از فوق اطلی نکرده بود که سینه
مطهرش هدف هرگز از گلوله جفاکاران دستکار گشت و شکر
ظلمانی بارافرا گرفت و البته فراموش ننموده این امر آن مسافر

مظلم . بوم السلطان من شهر الکلمات سنة = ۲۸ شعبان
سنة = ۱۲۶۶ هجری = ۲۹ جولای سنة = ۱۸۵۰هـ که جمال آن جمال نورانی
بچهره کشید و جام شهادت نوشید اعدای امرالله شامها
گشتند که دیگر این مصباح افروغی و این نیراس را بزوغی نماند دوست
فترت محیط شد و باب افتان مفتوح گشت
بلی این روز اول بود که ما طفل بودیم

روز دوم

بوم القدر من شهر الجلال سنة = اول ثور سنة = ۲۱ اپریل
سنة = ۳۶۳هـ پس از سیزده سال فترت و سرگردانی از خواب بیدار
جمال اقتدار ای خرق حجاب نمود و از رشته منیر مضمین
دوستان را بر فرتاب فرمود صبح صادق ابهائی هویدا و شکار گشت
و بیضا ساطع یزدانی در خفا شد و حقان بهائی در مزارع افند
شروع بکشت زراعت نهادند و آن شمس قدیم با کمال رخسار و تابش
بر آنها تابید و چنان نورپاشی و حرارت بخشید فرمود که ایام مجرب
دوستان آن حرارت و نورین آوردند و ستاره بیاورید جانانشان خود
تبراشان یافتند جانهای پاک اینها را معطر و بیاضین برده بر سر انداختند

گترند و شمار قدیم نمودند راهها هولناک نامور بر زمین و باوقد
خود سنج و هموار کردند تا خیمه امرالله ترغیب گشت و صلواتی کلام الله
عالم گشت تا آنکه سیزده از بی طوع شمس با فاق غریب بر سر نیم روح
بخش کن گردید جوهری باطلام افتاد و چنان نازنین بجز حرکت
و دوم شام شرف سماء امرالله را منظم کرد . بلی هنوز آن شام را
بوم العلم من شهر العظمة سنة = ۲ ذی قعدة سنة = ۲۸
سنة = ۱۸۶۱هـ بخوابد و ایام که چون آن سفینه بجان ناپدید شد و غافلان

و جاهدان بجوش آمدند و خورشید قدرت شمسهم ترکشیدند هنوز از کالی
از افزایشه خارج نکرده بودند که بزرگم عصم اعظم در آن شب
مرگش در عالم عهد را نمود

روز نهم

روز نهم صعود مبارک جمال قدم و افتتاح کتاب عهد المصاحف با
یوم الجلال من شهر النور ۴۸۱ - الی یوم ۱۳۰۹ - ۶ جوی ۱۹۲۲ که فتا
عهدی تو کند و عصه غیر از الزاب زهر زهر منور فرمودی این
گوایند و پادشاه را متقیم رساند و دشمنان را شهاب کج گشت
و پیکاه عم کشاند خلاصه قره قروین را مفتوح و صد و هفتاد را
منشرح داشتند و با شرف از بیضا به ریضا آمدند و در راه
خرم جلوه نمود و از ساقیه غایت و مهبت آبیاری حدائق آنجا
همی پرداخت . چیم امر الله از شرق بغرب کشید و ندا
کلمه الله از خاور بباختر رسید تا آنکه از یسوفانی گیتی سیم
ظومار لقا پیچید و بساط وصال بر چیده شد -

یوم الجمعة من شهر النور ۴۷۷ = ۲۸ ربيع الاول ۱۳۰۴

= ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ - و بان شام حجر اهل کائنات

فرگرفت و دست قضا و دیا چشم عالمیان کرد

بنی نوعیم گشتند و جمله هیئت بشریه بی ناصح و معصل شدند
ما سیم گشت و

روز چهارم رسید

یوم اربعین انصعود حضرت عبد البهاء علیه السلام
الله و قرانت و صیت فله بامرک الموافق با - یوم النور من
شهر الشرف = هشتم جمادی الاول ۱۳۰۴ =
۶ جنوری ۱۹۲۲ .
احیا که همواره شمس بهار اطالع و ساطع

دیده و غمروی برای آن آفتاب حقیقت تصور
نموده اند میدانستند که این آسمان اعظم و این
فلك الغم را فروزان شمس در کون و درخشان
نیر در بطون است و منتظر اشراق همی
بودند تا در سیم اربعین جمال ممتاز و لی
امر الله حضرت شوق افندی ربانی ، سران
و بیچه راز برون کرد و چهره نازنین بنمود و روح
جدیدی بکالبد مصیبت بریدگان دمید
چقد در جای شکرانه است که آن براس حقیقت همیشه
خود شهاب وار از قوس گیتی بیروفاطیران فرمود
بی نظیر ستم منیری در مقدس ترکیش
غیمش برای حفظ عباد خویش با گدازت
و همیشه خود مانند آفتاب نورانی اشعه
ساطعه فروزان خویش را از عالم خال
بالا گرفت و این جمع پریشان را وداع
گفت بلا تاخیر درخشان بدر لمیی
از افت ابعاف و اعلائی بر آورد بر آمد
و نور بخش جهانیان گشت جلت عظمت
و حکمت و قدرته

بارغ این چارمین جمع است که برها [بهایان]
طلوع نموده و پرتو با کفاف عالم افکنده
و بلبلان جمع خیز در شاخسار بندگی نغمه
دمید جمع و بر آمد جمال شمس قدم که روح
بخشد مرا عاشقان شیدا را بر آوردند و آغاز
هان وقت کار است هان زمان قیام است
هان اوان خدمت و جانفشانی است بگوش
هوشیاران رسانند

ما احبای جهانرا است که ناصح است و اعصاب
و عضلات که سالهای تمامی در ظل محدود ایلی
غصه نمود مستتر دشته بودیم بکار آیم و در
میدان عدل و اجتهاد بمسابقه پردازیم و « الیوم
المضار و فدا الباق و السبقه جنة » را با نظر
گیریم باشد هنوز از طلوع این شمس لامع ویری
نگذشته آفتاب امر الله را بر اربعة النهار سیم و جمال
دلکش دین الله را با فقه شکره بعالم و عالمیان
جلوه دهیم

" بلوغ است و وقت قیام " -
گله تا در دست داریم بیونیم که همواره بر بیعت
از اول نیک شروع کنیم تا بنیک ختم شود -
- هدایت الله زانرا زاده آفاده -